

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرهنگ عاشورایی

(1)

شخصیت و زندگانی امام حسین علیه السلام

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد 1

«شخصیت و زندگانی امام حسین علیه السلام»

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع

نوبت چاپ: دوم

چاپخانه: مجاب

تیراژ: 3000 نسخه

تاریخ نشر: زمستان 1382 ه . ش

شابک:

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: 14155/7368 ؛ قم. ص.پ: 37185/837

www.ahl-ul-bayt.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»¹

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

¹ - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 318.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین علیه السلام به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»
(انفال 24).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء علیه السلام در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا لِبَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ مِنْهُ جَدَّتِي وَ عَلَيْهِ وَالله أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدَّتِي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از

طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر علیه السلام در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». (هود 88)

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت علیهم السلام اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین علیه السلام بود که در سال 1381 هـ ش (2003 م) در تهران و در سال 1382 هـ ش (2004 م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین علیه السلام با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین علیه السلام بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فہیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شہادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشہدا علیه السلام به اصحاب آن امام ہمام خلاصہ نگردید، بلکه در سالها و قرنہا بعد قیام ها و خروشہایی علیہ حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنہ هایی از آرمان خواہی، عشق و ایثار و شہادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اہل بیت پیامبر علیہم السلام با عشق و

علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین علیه السلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت علیهم السلام در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت علیهم السلام در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

خصائص امام حسين عليه السلام

نادر حسين عبداللهي

مشخصات امام حسین علیه السلام

نام:	حسین علیه السلام
لقب:	سیدالشهدا.
کنیه:	اباعبدالله .
نام پدر:	علی مرتضی علیه السلام
نام مادر:	فاطمه زهرا علیها السلام
تاریخ ولادت:	سوم شعبان. ¹
مدت امامت:	11 سال. ²
مدت عُمر:	57 سال. ³
تاریخ شهادت:	دهم محرم الحرام سال 61 هجری.
قاتل:	شمر لعین.
محل دفن:	کربلای معلّ.
تعداد فرزندان:	به روایتی چهار پسر و دو دختر. ⁴

¹ . حسین اصفهانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ج 1، ص 612.

² . همان.

³ . علامه مجلسی، جلاء العیون، ص 413؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 559.

⁴ . همان.

ولادت امام حسین علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام در سال چهارم هجری¹، در مدینه منوره، چشم به دنیا گشود و در سال پنجاه هجری، پس از شهادت برادر خود، به مقام امامت رسید و به ارشاد مسلمین پرداخت.

فرزندان امام حسین علیه السلام

فرزندان امام حسین شهید علیه السلام عبارتند از:
علی اکبر علیه السلام که همراه پدرش در کربلا شهید شد. امام سجاد علیه السلام محمد و عبدالله رضیع (علی اصغر) علیه السلام که در شش ماهگی در کربلا توسط حرمه در آغوش پدر به شهادت رسید. دختران آن حضرت، حضرت زینب صغری، فاطمه صغری و سکینه بودند.

* * *

پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله

در احادیث متعدد از اهل تشیع و تسنن نقل شده است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله راجع به حسنین علیهم السلام فرمود:
«خداوند، فرزندان هر پیامبری را از صلب آن پیامبر قرار داده، اما نسل مرا از صلب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داده است»

¹ . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 183.

درحالی که فرزندان هر مادری را به پدرشان نسبت می دهند، مگر فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام را که من پدر ایشانم»¹.
به همین جهت در جنگ صفین، هنگامی که امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام برای جنگ با معاویه شتاب می نمودند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:
«آنان را از نبرد بازدارید تا مبادا حسنین شهید شوند و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله منقطع گردد!»

اسامه بن زید می گوید:

«طَرَفْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى شَيْءٍ لَا أُدْرِي مَا هُوَ، فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنْ حَاجَتِي، قُلْتُ: مَا هَذَا الَّذِي أَنْتَ مُشْتَمِلٌ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَكَشَفَهُ فَأَذًا حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ عَلَى رَكَبَتَيْهِ، فَقَالَ: هَذَانِ ابْنَايَ وَابْنَايَ ابْنَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمَا، فَأَحِبَّهُمَا وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا»²

شبی در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و در خانه را به صدا درآوردم، دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله ملحفه ای بر خود پیچیده، ندانستم که آن چیست بعد از برآورده شدن حاجتم، گفتم: این چیست که خود را به آن پوشانده ای؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله ملحفه را برداشت. دیدم حسن و حسین بر روی زانوی پیامبر نشستند، آنگاه فرمود: این دو فرزندان من و

¹ . منتهی الآمال، ص 345 چاپ قدیم.

² . ترمذی سنن، ج 5، ص 614؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 229؛ اسدالغابه، ج 2، ص 11 و 19.

فرزندان دخترم می باشند، بارالها! من این دو را دوست دارم، پس تو هم آنان را دوست بدار و آنان را که این دو را دوست دارند نیز، دوست بدار».

افتخار ملائکه

یکی از ویژگی های وجود امام حسن و امام حسین علیهم السلام در جهان خلقت، این است که آنان محل نزول و فرود ملائکه هستند؛ چنانکه در روایتی آمده است:

«إِنَّ مَلَكًا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى صِفَةِ الطَّيْرِ، فَقَعَدَ عَلَى يَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِالنَّبُوءَةِ، وَعَلَى يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِالْوَصِيَّةِ، وَعَلَى يَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا بِالْخِلَافَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِمَ لَمْ تَقْعُدْ عَلَى يَدِ فُلَانٍ؟ فَقَالَ: أَنَا لَا أَقْعُدُ فِي أَرْضٍ عَصَى عَلَيْهَا اللَّهُ، فَكَيْفَ أَقْعُدُ عَلَى يَدِ غُصَتِ اللَّهِ؟»¹

«بدرستی که فرشته ای از آسمان به صورت یک پرنده بر پیامبر فرود آمد و بر دست پیامبر نشست و به ایشان به عنوان نبوت سلام کرد، سپس بر روی دست علی علیه السلام نشست و بر روی به عنوان وصی پیامبر سلام کرد. سپس بر روی دست حسن و حسین علیهم السلام نشست و بر ایشان به عنوان خلافت سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا بر دست فلانی نشست؟! گفت: من بر روی زمینی که در آن خداوند را نافرمانی کنند،

¹ . بحار الأنوار، ج 43، ص 291.

نمی نشینم، پس چگونه ممکن است بر روی دستی که خداوند را
معصیت کرده، بنشینم»

صولت شکن یهود

در جریان مباحثه، رهبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مسیحیان نجران را برای پذیرش اسلام دعوت کرد؛ اما آنان حاضر شدند نخست با رسول خدا مذاکره کنند و از نزدیک با آن حضرت آشنا شوند؛ لذا جمعی از دانشمندان آنان که تقریباً هفتاد نفر بودند و برخی از ناظرین که جمعاً حدود سیصد نفر می شدند و در رأس این جماعت دونفر به نامهای: «سید» و «عاقب» و طبق بیان بعضی از مفسرین «جاثلیق» و «علقمه» بودند، برای مذاکره حضور یافتند. در این هنگام، خداوند متعال این آیات نورانی را برای حضرت نازل فرمود:

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»¹
«بگو بیایید ما فرزندان مان و زنان مان و خودمان را و شما نیز
فرزندان تان و زنان تان و خودتان را بخوانید، آنگاه با هم مباحثه
نماییم و سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

¹ .سوره آل عمران، آیه 61.

در پی نزول این آیات شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان پیشنهاد مباحله داد.¹ سید و عاقب که از علمای بزرگ مسیحی بودند، پیشنهاد را قبول کردند و ضمناً یک شب را مهلت خواستند تا برای مباحله حاضر شوند. علمای مسیحی نزد اسقف رفته و گفتند: رهبر مسلمانان به ما چنین پیشنهادی کرده است. نظر شما چیست؟

اسقف که مردی هوشمند بود - گفت: فردا ملاحظه کنید محمد با چه افرادی برای مباحله می آید، اگر به همراه خانواده خود بیاید، با او مباحله نخواهیم کرد، اما اگر با اصحاب و یاران خود، باشد، مباحله ضرری ندارد.

روز بعد، علمای نصاری و اسقف آنان، مشاهده کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با برخی از همراهانش به سوی محل مباحله در حرکت است. اسقف، اطرافیان پیامبر را نمی شناخت. لذا پرسید: همراهیان پیامبر چه کسانی هستند؟

اطرافیان او گفتند: جوانی که پشت سر محمد است، علی پسر عمّ اوست و آن دو کودک نیز نوه های او حسن و حسین و آن زن هم فاطمه زهرا دختر اوست.

وقتی اسقف مشاهده کرد که پیامبر با نزدیکترین و عزیزترین کسانی که مباحله آمده گفت: ای پیروان مسیح! به

¹ . مجمع البیان، ج2، ذیل آیه مباحله؛ تفسیر المیزان، ج3، ص212؛ شیخ مفید، الارشاد، ص78.

خدا سوگند من در چهره آنان چنان آثار حقانیت و ایمانی را ملاحظه می‌کنم که اگر دعا کنند، کوهها از جا کنده خواهد شد، لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت: ما حاضر به مباحله نیستیم و هر کس بر دین خود بماند!

حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنها را دعوت به اسلام کرد ولی آنان اسلام را نپذیرفتند. حضرت فرمود: من شما را مجازات خواهم کرد. آنان گفتند: ما نیروی جنگ با اعراب را نداریم بلکه با شما بر این اساس صلح می‌کنیم که در هر سال برای شما دو هزار خُله بدهیم. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و صلحنامه را نوشت و مهر و امضا نمود.

محبّ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

در کتب معتبر اهل تشیّع و تسنن، روایات فراوانی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مُحِبِّ اِمَامِ حَسَنِ وَاِمَامِ حُسَيْنِ، مُحِبِّ مَنْ اَسْت و هِرْ كَسْ كِهْ مُحِبِّ مَنْ اَسْت، مُحِبِّ خِدَاوَنْد اَنَان، دَشْمَنْ مَنْ هَسْتَنْد، هِرْ كَسْ كِهْ دَشْمَنْ مَنْ اَسْت، دَشْمَنْ خِدَاوَنْد اَسْت».¹

در این رابطه به چند نمونه از روایات اشاره می‌کنیم: ابوهریره گوید: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ... فَقَالَ رَجُلٌ يَأْتِي رَسُوْلَ اللّٰهِ اَنْتَ لَتَحِبَّهُمَا؟ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ اَحَبَّهُمَا فَقَدْ اَحَبَّنِي وَ مَنْ اَبْغَضَهُمَا فَقَدْ اَبْغَضَنِي».

¹ . حافظ نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 179.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه حسن و حسین از منزل بیرون آمد، مردی گفت: ای پیامبر خدا! آیا این دو را دوست می داری؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هر کس این دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است».

سلمان فارسی گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن والحسین، من احبهما احبته و من احبته احبه الله و من احبه الله ، ادخله جنات نعیم و من ابغضته، ابغض الله و من ابغضه الله ، ادخله جهنم وله عذاب مقيم»¹ کسی که حسن و حسین را دوست بدارد، من او را دوست می دارم، و کسی را که من دوست داشته باشم، خداوند نیز او را دوست دارد، و هر کس را که خداوند دوست داشته باشد، او را وارد بهشت برین می کند و هر کسی را که من او را دشمن بدارم، خداوند او را دشمن خواهد داشت، و هر کسی که خداوند او را دشمن بدارد، او را داخل دوزخ می کند.»

گل بهشت

در این جهان، خداوند عالم، موجودات گوناگونی را آفریده است، یکی از آن موجودات، گل‌های معطر و زیباست که انسان

¹ . همان، ص 181؛ صحیح بخاری، باب فضائل اصحاب النبّی، ج 4 و 6، ص 24-26 ؛ بحار الانوار، ج 43، ص 280؛ ابن شهر آشوب، مناقب اهل بیت، فضائل امام حسن و امام حسین علیهم السّلام .

به آنها علاقه فراوان دارد، لکن امام حسن و امام حسین علیهم السلام گلهایی هستند که در سرتاسر عالم، جلوه کرده و نورهایی هستند که عالم دنیا و آخرت را نورافشانی نموده اند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّكُمْ مِنْ رِيحَانِ اللَّهِ ... فَقَالَ قَوْمٌ! أُتِحِبُهُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: مَا لِي أَحِبُّ رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا»؛ پیامبر فرمود: امام حسن و امام حسین علیهم السلام گلهای خداوند هستند. برخی، سؤال کردند ای رسول خدا! آیا این دو را دوست می داری؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا دوست نداشته باشم، این دو گلهای من در دنیا می باشند».

شریف رضی گوید: «تَشَبَّهُ بِالرِّيْحَانِ لِأَنَّ الْوَلَدَ يَشْمُ وَيَضْمُ كَمَا يَشْمُ الرِّيْحَانُ وَاصِلُ الرِّيْحَانِ مَاخُوذٌ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي يَتَرَوَّحُ إِلَيْهِ وَيَتَنَفَّسُ مِنَ الْكَرْبِ بِهِ»¹.

بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله

نسائی از عبدالله بن شاذان از ابیه نقل می کند که گفت: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَحَدِي الصَّلَاتِي الْعِشَاءِ وَهُوَ حَامِلٌ حَسَنًا فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَضَعَهُ، ثُمَّ كَبَّرَ لِلصَّلَاةِ، فَصَلَّى، فَسَجَدَ بَيْنَ ظَهْرَانِي صَلَاتِهِ سَجْدَةً، فَأَطَالَهَا. قَالَ أَبِي: فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَاذًا الصَّبِيَّ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ! فَرَجَعْتُ إِلَى السُّجُودِ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةَ، قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

¹ . بحار الأنوار، ج 43، ص 281؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 181؛ عبدالرحمان سیوطی، تاریخ خلفاء، باب فضائل اصحاب النبي، ج 4 و 6.

إِنَّكَ سَجَدْتَ بَيْنَ ظَهْرَانِي صَلَاتِكَ سَجْدَةً أَطَلَّتْهَا حَتَّى ظَنَنْتُ إِنَّهُ قَدْ
حَدَّثَ أَمْرًا أَوْ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْكَ؟! قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ،
ولكن إِرْتَحَلْنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلُهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ؛¹

«روزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از نمازهای عشا به همراه
امام حسن علیه السلام به مسجد آمدند. حضرت به محراب رفتند و امام
حسن را در کنار خود نهاد. سپس تکبیر گفت و به نماز ایستاد و
هنگامی که در نماز به سجده رفتند و سجده را طولانی کردند؛
پدرم گفت: من سرم را از سجده برداشتم و دیدم پسری بر دوش
پیامبر سوار شده است، در حالی که پیامبر در سجده است و من
دوباره به سجده برگشتم.

هنگامی که پیامبر نماز را تمام کرد؛ مردم گفتند: ای رسول خدا! در
میان نماز، سجده را طولانی فرمودی تا اینکه گمان کردیم که امری
حادث شده یا بر تو وحی نازل می شود! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
هیچ کدام از آنها رخ نداده؛ بلکه پسرم حسن بر دوشم سوار بود، لذا
کراهت داشتم که در پایین آوردن او شتاب کنم».

آقای جوانان بهشت

در روایات فراوانی از منابع شیعه و اهل سنت رسیده است که امام
حسن و حسین علیهم السلام، آقای جوانان اهل بهشت هستند؛

¹ . سیوطی، تاریخ خلفاء، ص 73؛ اسدالغابة، ج 2، ص 11، ماده حسن.

چنانکه حدیفه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:
 «أما رأيتَ العارضِ الذي عَرَضَ لي؟ قلتُ بلى. قال: ذاكَ ملكٌ، لمْ يَهَبْ إلى الارضِ قَبْلَ السَّاعَةِ، فَاسْتَأذَنَ اللهُ تَعَالَى أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ، وَيُبَشِّرَنِي أَنَّ الحَسَنَ والحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ، وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ»¹.

«آیا ندیدی آنچه بر من عارض شد؟ گفتم: چرا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این فرشته، تاکنون به زمین فرود نیامده است، اکنون از خداوند متعال اجازه خواسته که به من سلام کند و بشارت بدهد که امام حسن و امام حسین علیهم السلام آقایان جوانان بهشت هستند و مادرشان فاطمه، سیده زنان اهل بهشت است».

زینت عرش

در آیات و روایات متعدد، خداوند متعال، بزرگی و کرامت انسان را در تقوا و رعایت عدالت دانسته و جوامع بشری را به رعایت این دو دعوت می کند. امام حسن و حسین علیهم السلام، به خاطر تقوا و پرهیزکاری که داشتند، زینت عرش الهی به شمار رفته اند؛ چنانکه در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَزَيْنَ عَرْشَ الرَّحْمَنِ بِكُلِّ زَيْنَةٍ، ثُمَّ يُؤْتَى مِنْبَرَيْنِ مِنْ نُورٍ، طُولُهُمَا مِائَةُ مِيلٍ، فَيُوضَعُ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِ

¹ . مسند، زید بن علی، ص 461 و 462؛ الاحکام، ج 1، امام یحیی بن الحسین، ص 4؛ الميسوط، ج 161، سرخی، ص 122؛ فضائل صحابة، امام احمد بن حنبل، ص 20، 58 و 76؛ مسند، امام احمد بن حنبل، ج 3، ص 186.

الْعَرْشِ وَالْآخِرَ عَنِ يَسَارِ الْعَرْشِ، ثُمَّ يُؤْتِي بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَيَزِينُ
الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَا عَرْشَهُ كَمَا تَزِينُ الْمَرْأَةُ قَرطَبَاهَا؛¹

هنگامی که روز قیامت برپا و عرش رحمان به تمام زینتها مزین
شود، دو منبر از نور آورده می شود که طول آن دویست میل است؛
یکی را به سمت راست عرش و دیگری را بر سمت چپ عرش می
گذارند، سپس حسن و حسین را می آورند تا خداوند عرش خود را
به آنها مزین فرماید؛ مانند زن که او را گوشواره مزین کرده است.

زینت بهشت

در روایات متعددی وارد شده است که امام حسین علیه السلام زینت
بهشت محسوب می شود، ما فقط به نقل یک روایت بسنده می
کنیم:

«وَأَنَّ الْجَنَّةَ قَالَتْ: يَا رَبِّ اسْكَنْتَنِي الضُّعْفَاءُ وَالْمَسَاكِينُ! فَقَالَ اللَّهُ: أَلَا
تَرْضَيْنَ أَنِّي زَيَّنْتُ أَرْكَانَكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؟»²
«هنگامی که بهشت صدا می زند پروردگارا! ساکنان من همه
فقیران و بیچارگانند! خطاب می رسد آیا با اینکه حسن و حسین
علیهم السلام ساکنان تواند؛ هنوز راضی نیستی؟!».

¹ . بحار الانوار ج 43، ص 299.

² . همان.

نور خدا

تمام معصومین علیهم السلام نور خداوند هستند، مخصوصاً وجود بابرکت امام حسن و امام حسین علیهم السلام. اگر کسی به سوی نور، حرکت کند، باید دارای عدالت، تقوا و رهایی از هواهای نفسانی باشد؛ زیرا با گناه و معصیت که ظلمت و تاریکی است - رسیدن به نور امکان ندارد. لذا در آیات و روایات متعدد آمده است که نور امامان سبب هدایت است: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ، خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ وَجْهٍ، ثُمَّ أَخَذَ ذَلِكَ النُّورَ فَقَذَفَهُ، فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَأَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَأَصَابَ عَلِيًّا وَأَهْلُ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ إِهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ.»¹

«هنگامی که خداوند، بهشت را از نور خود آفرید، سپس آن نور را پراکنده کرد، به من و فاطمه یک سوم از آن نور رسید و به علی و اهل بیتش یک سوم از آن نور رسید. پس به هرکسی که از آن نور برسد، به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هدایت پیدا می کند و به کسی که از آن نور نرسد، به ولایت آل محمد علیهم السلام، گمراه می شود.»

¹. همان.

محرومان از شفاعت

در احادیث متعدد وارد شده که در روز قیامت وقتی که مردم وارد محشر می گردند، گروهی، از شفاعت معصومین علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محرومند، بر طبق روایات فراوان، علت محرومیت آنها عدم توجه به امام حسن و امام حسین علیهم السلام است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أبغضَ الحسنَ والحسينَ عليهما السلام جاء يومَ القيامةِ وليسَ علي وجهه لحمٌ ولم تَنالهُ شفاعتي»¹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با حسن و حسین دشمنی کند، در روز قیامت درحالی می آید که در صورت او گوشت وجود ندارد و هرگز شفاعت من به او نمی رسد.»

نجات دهنده دوزخیان

کسانی که امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بشناسند، گناهانشان آمرزیده می شود و در روز قیامت، به زیارت آنان مفتخر می گردند و از آتش جهنم رهایی پیدا می کنند؛ چنانکه ابوذر غفاری گوید:

«رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْبَلُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ وَذَرِيَّتَهُمَا

¹ . همان، ج 43، ص 270.

مخلصاً لم تفتح النار وجهه، ولو كان ذنوبه بعدد رمل عالج. إلا أن يكون ذنباً يخرج من الإيمان»¹.

«دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله روزی حسین بن علی بن ابی طالب را می بوسید و می فرمود: کسی که حسن و حسین و فرزندان این دو را از روی اخلاص، دوست بدارد؛ آتش جهنم صورت های آنها را نمی سوزاند؛ گرچه گناهان آنان به عدد ریگ های زیر دریا باشد؛ مگر اینکه آن گناه، گناهی باشد که آنان را از دین خارج کند».

علی علیه السلام فرمود: «زارنا رسول الله صلی الله علیه و آله وبات عندنا والحسن والحسين نائمان، فاستقى الحسن، فقام رسول الله إلى قربة لنا... فاهوى بيده إلى الحسين وبدء بالحسن فقالت فاطمة: يا رسول الله! أحبهما إليك؟ قال: لا، ولكنك استقى أول مرة، ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله أنا وإياك وهذين وهذا الراقد - يعني علياً - يوم القيامة في مكان واحد»².

«روزی، پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن ما آمد و شب را آن جا بیتوته کرد و حسن و حسین خواب بودند. هنگام شب، حسن بیدار شد و آب خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و از مشک آب آورد. حسین نیز بیدار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نخست آب را به حسن داد. فاطمه علیها السلام فرمود: مثل این که حسن نزد تو محبوب تر است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نخیر! بلکه اول حسن آب خواسته بود.

¹ . همان.

² . كنز العمال، ج 13، ص 638.

سپس پیامبر فرمود: من و تو و این دو - حسن و حسین - و این که خوابیده - علی - روز قیامت در یک جا هستیم».

آئینه پیامبر صلی الله علیه و آله

شخصیت ظاهری رهبر و پیشوای عالم بشریت، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در وجود نازنین حسنین علیهم السلام متجلی بود؛ چنانکه در این مورد، احادیث فراوانی وجود دارد، به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

علی علیه السلام فرمود: «الحسن أشبه برسول الله صلى الله عليه وآله ما بين الصدر إلى الرأس، والحسين أشبه بالنبي صلى الله عليه وآله ما كان أسفل من ذلك».¹

علی علیه السلام فرمود: حسن، شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله از سینه به بالا است، و حسین شبیه رسول خداست از سینه به پایین».

همچنین فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ رَأْسِهِ إِلَى عُنُقِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحَسَنِ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا لَدُنَّ عُنُقَهُ إِلَى رِجْلِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ، إِقْتِسَامًا».²

هرکس می خواهد از سر تا گردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرد، پس به حسن بنگرد و هرکس می خواهد از گردن به پایین به رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرد، به حسین بنگرد. این دو شباهت پیامبر را در میان خود تقسیم کرده اند».

¹ . همان، ص 695؛ اسدالغابه، ج 2، ص 19.

² . كنز العمال، ج 13، ص 695.

کلید بهشت

حقیقت عالم هستی، عالم اسباب و مسببات است. چنانکه در دنیا، هر انسانی برای رسیدن به اهدافش، اسباب و وسایلی را فراهم می کند. در روز قیامت نیز انسان احتیاج به اسباب دارد. اینک سؤال این است که اسباب آبرومندی برای بشر در روز قیامت نزد خداوند چیست؟ فرزندان، مال و ثروت و یا چیزی غیر از اینهاست؟

در احادیث فراوانی اسباب آبرومندی در روز قیامت، امام حسن و امام حسین علیهم السلام معرفی گردیده اند: چنانکه علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فی الجنَّةِ درجةٌ، تُدعى الوسيلةُ، فإذا سألتُموا الله فسألوا إلى الوسيلةُ، قالوا: یا رسول الله! من یسکن معک فیها؟ قال صلی الله علیه و آله: علیٌّ وفاطمةٌ والحسنُ والحسینُ»¹

«در بهشت درجه ای است که به آن وسیله گفته می شود، هنگامی که از خداوند سؤال گردید از آن وسیله سؤال کنید، گفتند: ای رسول خدا! در آن درجه، چه کسانی با تو هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین.»

¹ . همان، ص 640؛ اسدالغابة، ج 2، ص 19.

امام حسین علیه السلام و حدیث کساء

در روایات متواتری وارد شده است که همه پلیدی‌ها از وجود معصومین علیهم السلام برداشته شده است، اینک به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

عمر بن ابی سلمه پسر خوانده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله»¹ «إتّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهّركم تطهيراً»¹ فی بیت امّ سلمه، فدعا النبيّ صلى الله عليه وآله فاطمةً وحسناً وحسيناً فحلّهم بكساءٍ وعلیّ خلف ظهره فحلّله بكساءٍ ثمّ قال: اللّهمّ هؤلاء أهل بيتی فاذهب عنهم الرجس وطهّرهم تطهيراً قالت امّ سلمة: وأنا معهم يا نبيّ الله؟ قال: أنتِ على مكانك وأنتِ إلى خيرٍ»².

هنگامی که آیه: «همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»، بر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه نازل گردید، پیامبر، حضرت فاطمه، حسن و حسین را صدا زد، پس ایشان را به کساء پوشاند و علی پشت سر پیامبر قرار داشت او را نیز پوشاند؛ سپس فرمود: بارالها! اینان اهل بیت من هستند، پس دور کن از ایشان پلیدی را و

¹ .سوره احزاب، آیه 33.

² .سنن ترمذی، ج 5، ص 622؛ کنز العمال، ج 13، ص 645؛ اسدالغابه، ج 2، ص 12، ماده حسن.

ایشان را کاملاً پاک گردان. ام سلمه گفت: من نیز با شما هستم ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در جای خود باش که عاقبت تو به خیر است».

پاکی امام حسین علیه السلام

ام سلمه گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ألا إن مسجدی حرام علی کلّ حائض من النساء وکلّ جنب من الرجال إلا علی محمد واهل بیته علی وفاطمه والحسن والحسین رضی الله عنهم».¹ «آگاه باشید! به درستی که مسجد من بر هر زن حائض و بر هر جنب از مردها حرام است؛ مگر اهل بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام».

امام حسین علیه السلام الگوی عمل

در امر به معروف و نهی از منکر، باید روش عقلانی به کار گرفته شود، نه افراط و تفریط؛ زیرا افراط و تفریط روش ظالمان و جاهلان است که باعث سلب اعتبار می گردد. انسان های جاهل به روش عقلانی هدایت می گردند و لذا در تمام روش های عقلانی و حکیمانه از جمله در امر به

¹ سنن الکبری، ج 8، ص 65؛ ابوالمؤید الموفق بن اخطب خوارزم فی المناقب، ص 253؛ ابراهیم بن ابی بکرین الحموی در «فراندا السمطین»؛ کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص 151.

معروف و نهی از منکر، باید الگوی ما، اهل بیت عصمت و طهارت از جمله امام حسن و حسین علیهم السلام باشند. چنان که در روایات متعددی به این معنا اشاره شده. علامه مجلسی «ره» در بحار الانوار چنین نقل می کند:

«أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يَحْسُنُ، فَأَخَذَا فِي التَّنَازُعِ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنْتَ لَا تَحْسُنُ الْوَضُوءَ فَقَالَا: أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فَتَوَضَّأُ قَالَا: أَيُّنَا يَحْسُنُ؟ قَالَ: كِلَاكُمَا تَحْسِنَانِ الْوَضُوءَ وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يَحْسُنُ! وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمْ وَتَابَ عَلَيَّ يَدِكُمَا بِبِرِّكُمَا وَشَفَقَتِكُمَا عَلَيَّ أُمَّةً جَدًّا¹».

«روزی امام حسن و امام حسین علیهم السلام از جایی عبور می کردند، مشاهده فرمودند که پیرمردی در حال وضو گرفتن، اشتباه وضو می گیرد! در این حال، امام حسن و امام حسین علیهم السلام هریک فرمودند: وضوی من بهتر است! در این صورت نزد پیرمرد آمدند و فرمودند: ای پیرمرد! ما دو نفر وضو می گیریم و شما تماشا کنید و بعد قضاوت کرده و بگویید آیا وضوی کدام یکی از ما بهتر است! بعد از آن، هر دو برادر وضو گرفتند و هنگامی که وضو گرفتن پایان یافت، سؤال کردند وضوی کدام یک از ما

¹ . بحار الانوار، ج43، ص319.

بهتر است؟! پیرمرد جاهل وقتی که جریان را مشاهده کرد؛ فرمود:
وضوگرفتن هر دوی شما نیکوست، این وضوی من است که درست
نبوده، لکن فعلاً با برکت لطف و مهربانی شما که بر امت جدتان
دارید، متنبه شدم».

حیات سیاسی - اجتماعی امام حسین علیه السلام
در سال های 40 تا 60 هـ.

حسن عاشوری لنگرودی

مقدمه

زندگانی پنجاه و هفت ساله امام حسین علیه السلام را می توان به چهار دوره مهم تقسیم کرد:

دوره اول در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله:

امام حسین علیه السلام در شش سال آغازین حیات و رشد خویش از فیض هدایت و تربیت سه انسان برگزیده، یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله»، «علی علیه السلام» و «فاطمه علیها السلام» بهره مند بود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بارها در حضور یارانش از امام حسین علیه السلام به عنوان یکی از امامان اثناعشر یاد می کرد و آنان را به محبت این امام همام سفارش می نمود. از ابو هریره نقل شده است که گفت: «كنت عند النبی صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و الفضل بن عباس و زید بن حارثه و عبد الله بن مسعود، اذ دخل الحسین بن علی علیهم السلام فاخذہ النبی صلی الله علیه و آله و قبله ثم قال، حزقه حزقه ترق عین بقه، و وضع فمه علی فمه و قال اللهم انی احبه فاحبه و احب من»

يُحِبُّهُ. يَا حُسَيْنَ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأُئِمَّةِ، تَسْعَةُ مِنْ وَلَدِكَ
أُئِمَّةِ إِبْرَاهِيمَ¹

پیش پیامبر بودم، ابوبکر، عمر، فضل بن عباس، زید بن حارثه و
عبدالله بن مسعود هم بودند.

در این هنگام حسین بن علی علیه السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او
را در بغل گرفت و بوسید و نوازش داد و گفت: خدایا من حسین را
دوست دارم، دوستش بدار و هر که حسین را دوست دارد، او را
دوست بدار. ای حسین تو امام هستی، پسر امام هستی و پدر امامان
هستی؛ نه امام نیکوکار و بر حق از فرزندان تو می باشند.»

دوره دوم در عهد امام علی علیه السلام:

امام حسین علیه السلام به مدت سی سال در دوره امامت پدر بزرگوارش
حضرت علی علیه السلام زندگی کرد.

این دوره به دو دوره «سکوت» و «زاممداری» تقسیم می شود:
دوره سکوت؛ یعنی دوره بیست و پنج ساله زمامداری خلفای سه
گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) در این دوره

¹. سفينة البحار طبع دارالاسوة، هشت جلدی ج 2، ص 197؛ بحار الانوار، ج 16، ص 295.

امام علی علیه السلام به جهت رعایت مصلحت مهم تر؛ یعنی حفظ اسلام و مسلمانان، از حق خویش چشم پوشی و سکوت کرد. بنا به نقل تاریخ در این دوره که حسین بن علی علیهم السلام هنوز بیش از ده بهار از زندگانی اش سپری نشده بود، روزی وارد مسجد شد و دید عمر خلیفه دوم بر فراز منبر نشسته است. حضرت با دیدن این صحنه بالای منبر رفت و به عمر گفت: «از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو» عمر که در این لحظه خود را باخته بود، پاسخی نداشت جز این که گفت: «پدرم منبری نداشت».¹

دوره زمامداری؛ یعنی پنج سالی که حضرت علی علیه السلام زمام امور را در دست گرفت، در این دوره، امام حسین علیه السلام به عنوان یک سرباز فداکار در کنار پدر بود و در سه نبرد «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» حضوری فعال داشت؛ به عنوان نمونه، در جنگ جمل از سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرماندهی سپاه چپ لشکر را بر عهده داشت.²

دوره سوم در عهده امام حسن علیه السلام:

در مدت ده سالی که امام مجتبی علیه السلام منصب امامت را

¹. هاشم معروف الحسنی، سیره الائمة الاثنی عشر، ج 2، ص 14.

². مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 145.

عهده دار بود، امام حسین علیه السلام چه در وضعیت جنگی و قیام امام مجتبی علیه السلام و چه در وضعیت قعود یا متارکه نظام و کناره گیری از حکومت، همواره در کنار برادرو یار و یاور او بود. امام حسین علیه السلام در راه اعتلای اهداف متعالی برادر از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید که این بحث در اولین فراز پژوهش حاضر پی گیری می شود.

دوره چهارم: در عهد امامت خویش:

این دوره که در بستر زمانی یازده ساله قرار دارد، بیش از ده سال با دوره زمامداری معاویه و حدود شش ماه با دوره حکومت یزید هم عصر است.

ما در این نوشتار، در صدد بیان مرحله سوم و چهارم - به استثنای شش ماه دوره زمامداری یزید - هستیم. این دو مرحله منطبق است با عصر حکومت معاویه در جهان اسلام.

1- امام حسین علیه السلام در دوره امامت امام مجتبی علیه السلام

حسین بن علی در دوره امامت امام مجتبی چه در هنگامی که برادرش در برابر طغیان گری های معاویه به جنگ رو آورد و چه در وضعیت متارکه حکومت و برقراری پیمان صلح، مطیع و یار و یاور برادر بود.

1-1- در زمامداری

آن گاه که پس از شهادت امام علی علیه السلام مردم با امام مجتبی علیه السلام بیعت نمودند و حضرت زمام امور را به دست گرفت، امام حسین علیه السلام به عنوان یارو مشاور عالی قدر برادر، در کنار حضرت بود. او خود را سربازی فداکار در راه آرمان برادر معرفی کرد، به دعوت برادر در بسیج نیروها برای نبرد با سپاهیان معاویه لبیک گفت. وی همراه نیروهای تحت فرماندهی امام مجتبی علیه السلام از کوفه خارج شدند، تا در رویارویی بالشکریان شام از امام زمان خویش دفاع نمایند.

1-2- در معاهده صلح یاکناره گیری از حکومت

امام حسین علیه السلام در دوره امامت و زمامداری امام مجتبی علیه السلام پیرو سیاست های آن حضرت بود. هم در جنگ تابع سیاست های برادر بود و هم در صلح. او برادرش را امام برحق و اطاعت از آن حضرت را بر خود لازم می دانست؛ چه هنگامی که آهنگ نبرد و مقابله با سپاه شامیان نواخته شد، حسین بن علی علیه السلام در بسیج و اعزام نیروها به اردوگاه «نخيله» و «مسکن» نقش داشت و همراه برادر به «مدائن» و «ساباط» برای جمع آوری لشکر رفت و چه هنگامی که پیمان صلح منعقد شد، حسین بن علی علیه السلام هم در قیام برادر مطیع

بود و هم در قعود آن حضرت ونیز بعد از کناره گیری برادر از حکومت. آن گاه که حسن مجتبی علیه السلام بار سفر بست و از کوفه رهسپار مدینه شد، حسین بن علی علیه السلام در کنار برادر بود و مدام از سیاست های برادر در برابر انتقادهای دوست و دشمن، به ویژه در برابر انتقادهای دوستانی که در جنگ با معاویه پافشاری داشتند و از معاهده صلح آن حضرت ناراضی بودند، دفاع می کرد و خود را سرباز وفادار و فداکار امام مجتبی علیه السلام معرفی می کرد.

سؤال:

آیا امام حسین علیه السلام سیاستش مغایر با سیاست امام مجتبی علیه السلام نبود؟

برخی گفته اند: این دو برادر، دو سیاست متضاد و متعارضی داشتند. در تاریخ آمده است: امام حسن علیه السلام صلح طلب، ولی امام حسین علیه السلام خواهان جنگ و ستیز بود. امام مجتبی علیه السلام سیاست آشتی ملی را دنبال می کرد، ولی امام حسین علیه السلام به این سیاست اعتقادی نداشت. این سخن را به پیامبر نسبت داده اند: «حسن از من است و حسین از علی».¹

¹. ذخایر العقبی، ص 132، به نقل از حیات فکری و سیاست امامان شیعه، رسول جعفریان، ص 122.

پیامبر سیاست صلح و آشتی ملی را دنبال می کرد و امام حسن علیه السلام هم مانند پیامبر صلی الله علیه و آله در پی این سیاست بود، ولی امام علی علیه السلام جنگ طلب بود و امام حسین علیه السلام هم در پی سیاست پدر؛ یعنی جنگ طلب بود.

گفته اند: امام حسین علیه السلام در اعتراض به سیاست صلح برادر به آن حضرت گفت: «کاش قلب من برای تو و زبان تو برای من می بود.»¹

نیز نقل کرده اند: حسین بن علی علیه السلام به صلح اعتقادی نداشت و در این باره به برادر خود اعتراض کرد و گفت: «اعیذک باللّٰه ان تکذب علیاً فی قبره و تصدق معاویه»²

مبادا که با سیاست آشتی جویانه خویش علی را تکذیب و معاویه را تصدیق نمایی.»

آیا این گفتار درست است و می توان به این گونه روایت ها تکیه کرد؟

پاسخ:

این گونه نسبت ها از ساحت مقدس سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام به دور است، چون که آن حضرت از اوضاع و شرایط

¹. ابن عساکر، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص 145 - 146، به نقل از همان، ص 123.

². موسوعة الكلمات الامام الحسين عليه السلام، ص 201.

زمان آگاه بود و مشکلات سپاه امام مجتبی علیه السلام از قبیل فرار سربازان، تطمیع فرماندهان توسط معاویه، اختلاف ها در جبهه کوفیان، تخریب گرای خوارج و... که باعث سستی این جبهه شده بود را از نزدیک می دید، و خوب می دانست که مسئولیت خطیری بر دوش امام حسن علیه السلام است. چرا که آن حضرت به عنوان امام المسلمین وظیفه حفظ اسلام و مسلمانان را عهده دار است. امام حسین علیه السلام به این امر واقف بود که در صورت اقدام به جنگ، همین یاران اندک به شهادت می رسیدند و بانداموی که آرزوی نابودی اسلام را داشتند، یکه تاز میدان می شدند و همه تلاش های پیامبر صلی الله علیه و آله را نابود می کردند، حسین بن علی علیهم السلام خوب می دانست که در این شرایط تلاش های سیاسی جز با سیاست کج دار و مریض پسندیده نیست.

بله، می توان گفت این پیمان صلح نه خوشایند امام حسین علیه السلام بود و نه امام حسن علیه السلام؛ لیکن آن را به ناچار و با توجه به رعایت قانون اهم و مهم پذیرفتند. این پیمان، همانند پذیرش قطع نامه 598 شورای امنیت درباره ترک مخاصمه در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران بود که امام خمینی، خواهان این نبود، لیکن به جهت شرایط خاص به ناچار آن را پذیرفت و این ناچاری را در یک جمله بیان داشت و فرمود: من با پذیرش این قطع نامه جام زهر را می نوشم.

اگر در برخی از روایات آمده است که امام حسین علیه السلام در مورد معاهده صلح کراهت داشت، در صورت درست بودن سند می‌گوییم: این کراهت داشتن به این معنا نیست که سیاستش متعارض و متضاد با سیاست برادر بود، بلکه امام حسن علیه السلام هم به آن کراهت داشت و آن را با اشتیاق نپذیرفت. هم امام حسن علیه السلام و هم امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه خواهان این نبودند که حکومت و زمامداری مسلمانان در دست فرزند ابوسفیان قرار بگیرد. امام حسین علیه السلام می‌دانست که باید در انتخاب بین بد و بدتر؛ بدتر را رها کرد و بد را برگزید. کناره‌گیری از حکومت و واگذاری آن به معاویه بن ابی سفیان بد بود، ولی با شرایطی که خوارج بر کوفیان تحمیل نموده بودند، نیز شرایطی که با سستی کوفیان، فرار ارتشیان، تطمیع معاویه، شیطنت عمر و عاص و حماقت ابوموسی اشعری به وجود آمده بود، ادامه جنگ را بدتر کرد. در چنان موقعیتی پذیرش جنگ، با دور اندیشی و خرد ورزی هماهنگ نبود، زیرا این گزینه نسبت به گزینه دیگر بدتر بود. حسین بن علی علیه السلام این را به خوبی می‌دانست که باید در انتخاب بین بد و بدتر، بدتر را برگزیند. این سیاست، همان سیاست علوی است که فرمود:

«ليس العاقل من يعرف الخير من الشر ولكن العاقل من عرف خیر الشرین»¹ خردمند کسی نیست که خیر را از شر

¹ - بحار الانوار، ج 75، ص 6.

تشخیص بدهد، بلکه خردمند کسی است که در گزینش بین بد و بدتر بد را برگزیند.» بنابراین با توجه به رعایت مصلحت اسلام و مسلمین، امام حسین علیه السلام نیز پذیرای ترک مخاصمه بود. این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را که: «الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا»¹

حسن و حسین هر دو امام اند چه قیام داشته باشند و چه قعود» امام حسین علیه السلام هم شنیده بود و می دانست که باید پیرو سیاست حسنی باشد، چه برادر با دشمن جنگ کند و چه صلح نماید.

افزون بر این نمونه های فراوانی در تاریخ آمده است که امام حسین علیه السلام سیاست برادر را تأیید نمود. اینک چند نمونه را بیان می داریم:

1 - «حجر بن عدی» و «عبیده بن عمرو» که از معترضان معاهده صلح بودند، نزد حسین بن علی علیه السلام رفتند و از او خواستند که بدون توجه به معاهده صلح، به جنگ با معاویه بپردازد و شیعیان کوفه و دیگر مناطق در رکاب آن حضرت با «قاسطین» شام می جنگند.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به این خواسته، بیان داشت:

¹. همان، ج 43، ص 278.

«أنا قد بايعنا و عاهدنا و لا سبيل الی نقض بیعتنا»¹ ما بیعت کردیم

و عهد نمودیم، راهی برای نقض بیعت ما وجود ندارد.»

2- «سلیمان بن صرد خزاعی» از شیعیان و یاران سرشناس امام علی علیه السلام یکی دیگر از معترضان معاهده صلح بود، وی به حضور امام حسین علیه السلام شرف یاب شد و گفت: شیعیان عراق، بصره و حجاز آماده اند که با شما همراهی کنند تا در نبرد با سپاه معاویه پیروز شوید. امام حسین علیه السلام در پاسخ بیان داشت:

«لیکن کل رجل منکم حلساً من احلاس بیته، مادام معاویة حیاً فانها بیعة کنت و الله لها کارها فان هلک معاویة نظرنا ونظرتم و رأینا و رأیتم»² مادام که معاویه زنده است باید هر کدامتان در خانه هایتان باشید و دست به شمشیر نبرید، بعد از مرگ معاویه باهم صحبت می کنیم که باید چه کار کنیم.»

3- «بلاذری» در «انساب الاشراف» می نویسد: بعد از انعقاد معاهده صلح، شیعیان کوفه از این جهت که سستی به خرج دادند و امام مجتبی علیه السلام را یاری نکردند و بدین جهت حضرت مجبور شد تا با معاویه صلح کند، پشیمان شدند و در

¹. اخبار الطوال، ابن قُطیفه دینوری، ج 1 ص 220.

². الامامة و السياسة، ابن قُطیفه دینوری، ج 1، ص 187.

جهت تدارک آن گام برداشتند؛ جماعتی از آنان نزد امام حسن بن علی علیه السلام رفتند و از آن حضرت خواستند که تا از معاهده صلح دست بردارد، امام مجتبی علیه السلام خواسته های آنان را نپذیرفت، سپس نزد حسین بن علی علیه السلام رفتند و همان پیشنهاد را بیان کردند، امام حسین علیه السلام به مانند برادرش امام مجتبی علیه السلام پاسخ منفی ابراز داشت و فرمود:

«قد كان صلح و كانت بيعة كنت لها كارهاً فانظروا مادام هذا الرجل حياً فان يهلك نظرنا و نظرتم»¹

اکنون صلحی شد و بیعتی صورت گرفت، گرچه آن را خوش نداشتم (ولی حالا شد) تا هنگامی که معاویه زنده است قیام درست نیست، بعد از او ببینیم که چه می توانیم بکنیم».

4 - ابی حنیفه دنیوری در اخبار الطوال می نویسد: علی بن محمد بن بشیر همدانی گوید: من با سفیان بن لیلی به مدینه منوره نزد حسن بن علی علیه السلام رفتیم و از پیمان صلح ابراز ناخرسندی کردیم؛

امام مجتبی علیه السلام از پیمان صلح دفاع کرد. سپس نزد حسین بن علی علیه السلام رفتیم و جریان ملاقات خویش را با ابومحمد حسن بن علی علیه السلام بیان داشتیم و از پیمان صلح ابراز

¹ . موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، به نقل از انساب الاشراف، بلاذری، ج 3، ص 15.

ناخشنودی کردیم. امام حسین علیه السلام از سیاست صلح حسنی دفاع کرد و گفت:

«صدق ابو محمد، فلیکن کل رجل منکم حلساً من احلاس بیهته مادام هذا الانسان حیاً»¹ برادرم امام مجتبی علیه السلام راست گفت، باید هر کدامتان در خانه خویش باشید؛ مادامی که معاویه زنده است، دست به اسلحه نبرید.»

5 - علامه مجلسی در بحار الانوار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که بعد از جریان صلح، معاویه برای امام مجتبی علیه السلام نامه ای ارسال کرد و آن حضرت را به همراه برادرش حسین بن علی علیه السلام و شیعیان به شام دعوت نمود. امام حسن علیه السلام به دنبال این دعوت، به همراهی برادرش حسین بن علی علیه السلام و فرمانده سپاهش قیس بن سعد بن عباده انصاری به شام رفتند. معاویه، در جلسه ای به امام حسن علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن، حضرت برخاست و بیعت کرد. سپس به حسین بن علی علیه السلام گفت: برخیز بیعت کن. امام حسین علیه السلام نیز همانند امام مجتبی علیه السلام بیعت کرد. نوبت به قیس بن سعد رسید. به او گفت: برخیز و بیعت کن. قیس به حسین بن علی علیه السلام نگاه معناداری کرد و حسین علیه السلام تردید او را دانست که از جهتی بیعت با معاویه ناخوشایند است و از جهتی بیعت نکردن هم

¹. ابن حنفیه دنیوری، الاخبار الطوال، ص 220 و 221.

یک سری مشکلاتی را در پی دارد.

حسین بن علی علیه السلام تردید او را زدود و گفت: «یا قیس انه امامی»¹.

در این مسئله که تصمیم گیری مشکل است، باید تابع امام مجتبی علیه السلام شد، چون او امام من است، بنگر که آن حضرت چگونه برخورد کرده است. تو هم چنین برخورد کن. امام حسین علیه السلام سیاست امام حسن علیه السلام را می پذیرد و به قیس بن سعد سفارش می کند که از امام مجتبی علیه السلام متابعت کند.

6 - طبق نقل بلاذری: بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صرر خزاعی جمع شدند و برای امام حسین علیه السلام نامه ای ارسال نمودند. در این نامه بعد از بیان تعزیت و تسلیت از درگذشت امام حسن علیه السلام یاد آور شدند که ما آماده ایم در رکاب شما مجاهدت کنیم و از حزب فرزندان ابوسفیان براءت بجوییم و جان خویش را در راه احیای حقوق شما فدا کنیم؛ از امام حسین علیه السلام خواستند که پرچم مبارزه مسلحانه بر ضد حکومت معاویه را برافرازد و کوفیان حمایت می کنند. امام حسین علیه السلام در پاسخ نوشت:

«انی لارجو ان یکون رأی اخی رحمه الله فی الموادعة و رأیی فی جهاد الظلمة رشداً و سداداً فالصقوا بالارض و اخفوا

¹. بحار الانوار، ج 44، ص 61.

الشخص و الکتوما الهوی واحتر سوا من الأطاء مادام ابن هند حیاً
فان یحدث به حدثاً و انا حیّ یأتیکم رأیی إن شاء الله؛¹

من دوست دارم سیاست برادرم را ادامه دهم، تا هنگامی که معاویه
زنده است دست به شمشیر نبرید، بعد از مرگ معاویه هم باید
ببینم اوضاع و شرایط چگونه است.

* ابو حنیفه دنیوری نامه امام حسین علیه السلام را در پاسخ به کوفیان
بانندک تفاوتی چنین می نویسد:

«أما اخی فارجوا ان یكون الله قد و فقه و سده فیما یأتی ؛ و اما انا
فلیس رأیی الیوم ذلک ، فالضموا رحمکم الله بالارض، و اکمنوا فی
البیوت و احتر سوا من الظننه مادام معاویه حیاً، فان یحدث الله به
حدثاً و انا حیّ، کتبت الیکم برأیی و السلام».²

3-1- در مبارزه ها و برخوردها

امام حسن علیه السلام بعد از کناره گیری از حکومت، همیشه مورد بی
مهری و اهانت های بنی امیه رو به رو می شد و حضرت هم در برابر
این بی ادبی، از خود واکنش شجاعانه نشان می داد و با آنان برخورد
می کرد. در این مبارزه ها و برخوردها، همواره امام حسین علیه السلام
در کنار برادر بود و از حریم امامت و ولایت دفاع می کرد.

¹. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 238 و 239؛ انساب الاشراف ج 3، ص
151.

². الاخبار الطوال، ص 222.

* مورخان نوشته اند: معاویه بعد از معاهده صلح به سوی کوفه حرکت کرد و چند روزی در آن شهر اقامت نمود و مهره های خود را در پست های مختلف حوزه خلافت شرقی و منطقه عراق گماشت. در همین ایام، روزی در حضور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بر فراز منبر رفت و خطبه ای خواند و نام امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام را بر زبان جاری کرد و آن چه ناصواب و نامناسب بود، نسبت به آن حضرت بیان کرد و سپس در مورد امام مجتبی علیه السلام اسائه ادب نمود. امام حسین علیه السلام ناگهان به پاخاست، تا به ناسزاها و بی ادبی او پاسخ دهد، لیکن امام حسن علیه السلام برادر را در جای خود نشانند و خود به اهانت ها و یاوه های معاویه پاسخ گفت.

1

* مسعودی می نویسد: عمر و پسر عثمان بن عفان از حزب بنی امیه و اسامه بن زید، آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله و وابسته به بنی هاشم، درباره قطعه زمینی با هم نزاع داشتند و برای حل و فصل آن به حضور معاویه رفتند. پسر عثمان به پسر زید گفت: «گویا تو مرا دشمن می داری!» اسامه پسر زید گفت: «من از وابستگی تو به نسب ات شاد نیستم.» آن گاه مروان پسر حکم از جا برخاست و به عنوان اعلان حمایت از حزب بنی امیه پهلوی عمرو پسر عثمان نشست، امام حسن علیه السلام نیز

¹. حقایق پنهان، ص 211.

به عنوان اعلان حمایت از بنی هاشم و مبارزه باباند اموی بلند شد و پهلوی اسامه پسر زید نشست، سعید پسر عاص برخاست و پهلوی مروان نشست، امام حسین علیه السلام نیز بلند شد و پهلوی امام حسن علیه السلام نشست. عبدالله پسر عامر برخاست و پهلوی سعید بن عاص نشست، عبد الله پسر جعفر بلند شد و پهلوی امام حسین علیه السلام نشست، عبدالرحمان پسر حکم برخاست و پهلوی عبدالله بن عامر نشست. عبدالله بن عباس بلند شد و پهلوی عبدالله بن جعفر نشست. با این کار در حضور معاویه بنی امیه در برابر بنی هاشم یارگیری کردند، و بزرگ بنی هاشم؛ یعنی امام مجتبی علیه السلام نیز با آنان مقابله کرد و برادرش حسین علیه السلام نیز در کنارش بود و به این حرکت سیاسی برادر پیوست. معاویه این شهادت بنی هاشم را چون دید، گفت: شتاب مکنید، من حضور داشتم که پیامبر صلی الله علیه و آله این زمین را به «اسامه» داد.¹

4-1- در احترام و ادب:

امام حسین علیه السلام مدام به برادر بزرگ خویش، امام مجتبی علیه السلام احترام می گذاشت و آن حضرت را گرامی می داشت و کاری که موجب بی حرمتی و بی ادبی می شد، انجام نمی داد.

¹. مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 9.

* علامه مجلسی می نویسد: روزی فقیری نزد امام حسن علیه السلام ، امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر رسید و از این سه چهره نامدار هاشمی کمک خواست. امام حسن علیه السلام فرمود: «انّ المسألة لا تحلّ الاّ فی احدی ثلاث دم مفعّع او دین مقرّع او فقر مدقّع، ففی ایها تسئل؟»

از دیگران کمک مالی خواستن تنها در سه مورد رواست: یکی این که خون به هایی به گردن کسی باشد و او از پرداخت آن به کلی عاجز باشد. دوم: بدهی کمر شکن داشته باشد. سوم: فقیر و درمانده ای که دستش به جایی نرسد. کدام یک از این سه چیز برای شما اتفاق افتاده است؟ فقیر گفت: اتفاقاً یکی از این سه مورد است. اما حسن علیه السلام پنجاه دینار به آن فقیر کمک کرد. امام حسین علیه السلام به احترام برادر چهل و نه دینار کمک کرد. یک دینار کمتر و عبدالله بن جعفر به احترام این دو چهل و هشت دینار به فقیر کمک نمود.¹

2- در دوره امامت:

بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری قمری، بار عظیم امامت بر دوش حسین بن علی علیه السلام سنگینی نمود و امامت به آن حضرت منتقل شد .

¹ . بحار الانوار، ج 43، ص 333.

1-2- وضعیت شیعیان:

این دوره برای شیعیان دوره ای بسیار سخت و ناگواری بود. روز به روز فتنه ها و بلاها برضد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان علی گسترش می یافت. سلیم بن قیس هلالی در بیان وضعیت این زمان می نویسد:

فلما مات الحسن بن علی علیه السلام از دادالبلاء «والفتنة و لم یبق لله» ولیّ الآخائف علی نفسه او مقتول او طرید او شرید؛¹ هنگامی که امام حسن علیه السلام رحلت نمود، بلا و فتنه بر شیعیان افزوده شد. پس شیعه ای وجود نداشت، مگر آن که می ترسید از سوی حکومت کشته شود، و یا دستگیر و تبعید و فراری گردد».

¹. همان، ج 44، ص 127.

شجاعت و شهامت امام حسين عليه السلام

محمد علي كلهر

مقدمه

امام حسین علیه السلام میوه ای برآمده از خاندان فضیلت است و مجمع فضایل اهل بیت علیهم السلام، که مانند جد و پدر و مادرش در محدوده کمالات و فضایل حرکت کرده است. امام حسین علیه السلام وارث اوصاف جدش و پدرش امام علی علیه السلام و مادرش فاطمه (س) زهرا است.

یکی از صفات به ارث رسیده به امام حسین علیه السلام صفت زیبای شجاعت و شهامت است، که در این مقال، در حد بضاعت اندک خود به بررسی این صفت در مورد حضرت اباعبدالله علیه السلام می پردازیم. در مکتب تربیتی اسلام، شجاعت و شهامت ملکه نفسانی است و نسبت آن بسته به قوت قلب است. هر اندازه نفس قدسی انسانی قوی تر و نیرومندتر باشد، انسان شجاع تر است. در قوت نفس که محصول ایمان است، هیچ کس به پای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نرسید. او در اجرای شریعت، شجاعتی

بی مانند داشت و در جنگ علیه دشمنان اسلام از همه شجاع تر و قوی دل تر بود.

امام علی علیه السلام می فرماید: «در شدت جنگ، ما به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پناه می بردیم که قسم به خدا او از همه ما شجاع تر بود.» پس از پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که صاحب منصب «و شجاعه الحیدریه» بود قوت نفس و بازوی خود را در هشتاد و چهار غزوه و جنگ های اسلامی و سه جنگ زمان خود ثابت کرد. آنگاه در زیر آسمان مردی شجاع تر از حسین علیه السلام نبود، زیرا شرایط ابراز شجاعت در مواقع ابراز شجاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام چنان نبود که در عاشورای امام حسین علیه السلام موجود بود. امام حسین علیه السلام در محاصره بود و دفاع می کرد. تشنه بود و جوانان و برادرانش کشته شده بودند. صدای العطش العطش کودکان بلند بود. یکی از این شرایط سخت برای از پا در آوردن یک قهرمان بزرگ کافی بود. امام حسین علیه السلام با همین شرایط شروع به جنگ کرد و چنان قوت قلب و قدرت بازو در جنگ نشان داد که چشم روزگار جنگجویی چنین ندیده است.

شجاعت و شهامت امام حسین علیه السلام منحصر به روز عاشورا نبود. ایشان از دوران کودکی و نوجوانی در شجاعت و شهامت بی همتا بود. این مقاله ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی

شجاعت و شهامت اشاره کرده و سپس در فصل اول به شجاعت و شهامت امام حسین علیه السلام صحنه های سیاسی و اجتماعی در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی تا عاشورا پرداخته است. در فصل دوم به شجاعت و شهامت ابی عبدالله علیه السلام در صحنه های جنگ پرداخته و مطالبی را در این خصوص آورده است. امید که مورد قبول حق قرار گیرد.

تعریف لغوی

معنای شجاعت (courage) در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «دلیر شدن در کارزار، صفتی است از صفات اربعه جمله که حد وسط است بین تهور و جبن. دلاوری، دل داری، دلیری . ملاصدرا در تعریف شجاعت گوید:

«شجاعت خلقی است که افعال میان تهور و جبن دو طرف افراط و تفریط آنند و از رذائلند. خواجه طوسی گوید: شجاعت آن است که نفس غضبی، نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود و اقدام برحسب رأی او کند تا هم فعلی که کند جمیل شود و هم صبری که نماید محمود باشد و بالاخره حد اعتدال غضب را شجاعت گویند و طرف افراط را تهور و طرف نقصان را جبن گویند.»

در اخلاق ناصری آمده است: «حکمای قدیم از قبیل فیثاغورس و سقراط و افلاطون برای سعادت و برای فضیلت چهار مرحله مقرر داشته اند که یکی از آن ها شجاعت است.»¹

در تعریف اصطلاحی شجاعت گفته اند: «شجاعت از معانی قائم به نفس است، و به رجال و ابطال و قهرمانانی که در معرکه های جنگ و تحولات خطیر زندگی توانسته اند خود را در شکم حوادث برند، و با همه مشکلات دست به گریبان شوند و بر آن فائق گردند، شجاع گفته اند.»²

معنای شهامت (bravery) در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «شیردلی، شجاعت، دلیری، جرئت، توانایی، نوع هفتم از انواع تحت جنس شجاعت، شهامت است و آن عبارت است از حریص بودن بر افتنای امور عظام از جهت توقع ذکر جمیل.»³

در تعریف اصطلاحی شهامت گفته اند: «شهامت از معانی قائم به فکر است که انسان بتواند حقایق و اداراکات را بدون ترس و جبن بیان کند، از هیچ مقام و هیچ موقعیت و هیچ تهدید و وعده و وعیدی نهراسد و گفتنی ها را بگوید.»⁴

¹. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج نهم، ص 12492.

². عماد الدین حسین اصفهانی، تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، ج 1، ص 167.

³. لغت نامه دهخدا، ص 12866.

⁴. تاریخ زندگی امام حسین علیه السلام، ج 1، ص 167.

شجاعت و شهامت در صحنه های اجتماعی - سیاسی

در این جا به نمونه هایی از شجاعت و شهامت امام حسین علیه السلام در صحنه های سیاسی - اجتماعی از دوران کودکی، تا لحظه شهادت بصورت مختصر اشاره می نماییم. شجاعت و شهامت اباعبدالله علیه السلام در دوران کودکی و نوجوانی در برخورد با ابابکر و عمر در دفاع از حریم ولایت و امامت بی نظیر است. او در برخورد با معاویه و پسرش به افشای چهره پلید و منافقانه آنان پرداخت.

الف - در دوران کودکی

صفت شجاعت و شهامت از دوران کودکی با امام حسین علیه السلام همراه بود. آن هنگام که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله در مقابل ابابکر ایستاد و از حق پدر بزرگوار و مظلوم دفاع کرد و بعد از شکل گیری سقیفه و استقرار حکومت ابابکر و به انزوا کشاندن امام علی علیه السلام و عادت دادن مردم به سکوت و سازش؛ در یکی از جمعه ها ابابکر بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و خطبه می خواند. حضرت اباعبدالله وارد مسجد مدینه شدند و شجاعانه خطاب به ابابکر فرمودند: «هَذَا مِنْبَرُ أَبِي لَا مِنْبَرُ أَبِيكَ؛ این منبر پدرم است، نه منبر پدر تو، فرود آی.»

بیان این واقعیت، در فضای آن روز مدینه، بسیار تکان دهنده بود. ابابکر سخت ناراحت شد و سری تکان داد و

اعتراف کرد: راست گفתי این منبر پدر توست، نه منبر پدر من»¹

ب - در دوران نوجوانی

امام حسین علیه السلام همواره با شهادت تمام از حریم ولایت که همانا حریم پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام بود، دفاع می نمودند. ابابکر از دنیا رفت و خلافت را همچون کالایی موروثی به «عمر» بخشید. روزی عمر بر بالای منبر مدینه سرگرم سخنرانی بود، در حالی که با تعریف ساختگی خود را مطرح می کرد، گفت: «من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم.»

امام حسین علیه السلام که نوجوان بود، وقتی ادعای عمر را شنید، شجاعانه برخاست و فریاد برآورد: «انزل أَيْهَا الْكَذَّابُ عَنْ مَنْبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا مَنْبَرَ أَبِيكَ؛ ای بسیار دروغگو از منبر فرود آی که این منبر پدرم رسول خداست، نه منبر پدر تو.»

فریاد شجاعانه امام حسین علیه السلام برای عمر بسیار تکان دهنده بود، زیرا مردم مدینه ده ها روایت در فضیلت او می دانستند. با فریاد او اوضاع مسجد تغییر کرد و عمر چاره ای جز سکوت و تصدیق سخن امام حسین علیه السلام را نداشت. عمر گفت: «به جانم سوگند آری! این منبر پدر تو است، نه منبر پدر

¹. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 165 .

من. راستی حسین! چه کسی این سخنان را به تو یاد داده است؟»
در ادامه امام حسین بیعت غدیر را به یاد مردم آوردند و خلافت
ابابکر و عمر را زیر سؤال بردند و از حق ولایت دفاع نمود.

در چنین لحظه حساسی، عمر چاره ای جز فرو آمدن از منبر
نداشت. او شتابان در میان جمعی از هواداران خود به خانه
امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و اجازه گرفت و وارد شد و اظهار داشت:
«ای علی! ما امروز از فرزندت حسین چه ها که نکشیدیم! با صدای
بلند در مسجد پیامبر بر سرمان فریاد کشید و مردم مدینه را بر ضد
من شوراند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام با کلماتی حساب شده او را آرام کرد.¹ در زمان
خلافت عثمان که پست و مقام ها و منصب ها را به افراد خانواده و
نزدیکانش سپرده بود و موجبات شورش مردم را فراهم ساخته بود؛
تنها کسانی که قدرت داشتند با شجاعت، اجتماع مردم را در روز
حادثه در هم بشکنند، امام حسن و امام حسین علیهم السلام بودند که
جلوی خانه عثمان ایستادند و مانع حمله مردم شدند.²

¹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 1، ص 141.

². ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج 1، ص 328.

ج - در برخورد با معاویه

الف - پس از آن که معاویه جمعی از یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را همراه با حجر بن عدی به شهادت رسانید، به سفر حج رفت. در مجلسی با اباعبدالله علیه السلام ملاقات کرد و متکبرانه گفت: «ای اباعبدالله! آیا این خبر به تو رسید ما با حجر و یاران او که شیعیان پدرت بودند، چه کردیم؟» امام پرسید: چه کردید؟ معاویه گفت: پس از آن که آنها را کشتیم، کفن کردیم و بر جنازه شان نماز میت خواندیم. امام خنده ای کرد و اظهار داشت:

«ای معاویه! این گروه در روز رستاخیز با تو مخاصمه خواهند کرد. به خدا سوگند! اگر ما به یاران تو تسلط می یافتیم، نه آنها را کفن می کردیم و نه بر آنان نماز می خواندیم. ای معاویه! به من خبر رسیده که تو به پدر من ناسزا می گویی و علیه او اقدام می کنی و با عیب جوئی، بنی هاشم را مورد تعرض قرار می دهی.

ای معاویه! اگر چنین می کنی پس به نفس خویش بازنگر و آن را با حق و واقعیت ها ارزیابی کن. اگر عیب هایی بزرگ را در آن نیابی بی عیب نیستی. درست است که ما با تو دشمنی داریم. پس از غیر کمان خود تیر رها می کنی و به هدفی که

دیگران برای تعیین کرده اند، نشانه می روی. تو از پایگاهی نزدیک، به دشمنی با ما برخاسته ای. سوگند به خدا! تو از مردی - عمرو عاص - اطاعت می کنی که نه در اسلام سابقه ای دارد و نه نفاق او تازگی، و نه رأی تو را خواهد داشت. ای معاویه! نگاهی به خویشان بیانداز و این منافق را رها کن.¹

ب - امام حسین علیه السلام با این که قرار دادنامه صلح را در دوران ننگین معاویه رعایت می کرد، اما مبارزه منفی را با شجاعت و شهامت به روش های گوناگون تداوم می داد. روزی متوجه شد که مالیات یمن را بسوی شام می برند. امام حسین علیه السلام آنها را گرفت و به مدینه آورد و بین فقیران مدینه تقسیم کرد و این نامه را به معاویه نوشت:

«از حسین بن علی علیه السلام به معاویه بن ابوسفیان، پس از حمد وستایش خدا همانا، کاروانی با شترانی پر از بار از یمن بر ما می گذشت، که برای تو اموال فراوان و زینت آلات، و عنبر و عطریات می آورد، تا در انبارهای دمشق ذخیره کنی و تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی، من به آنها نیاز داشتم و همه آنها را گرفتم، با درود.»²

ج - معاویه در سال های آخر زندگی، تلاش خود را بر انجام این مهم صرف کرده بود که از همه برای یزید بیعت بگیرد، و

¹. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج 2، ص 704.

². ناسخ التواریخ، ج 1، ص 195.

می دانست تا حسین بن علی علیه السلام در مدینه بیعت نکنند، دیگر رجال و بزرگان جهان اسلام نیز حکومت یزید را قانونی نمی دانند. از این رو معاویه با مشاوران خود به مدینه سفر کرد و مجلسی بسیار جالب ترتیب و بزرگان بنی هاشم و حضرت اباعبدالله علیه السلام را برای شرکت در آن مجلس فرا خواند.

وقتی امام حسین وارد شد، معاویه نهایت احترام را کرد و جای خوبی برای آن حضرت در نظر گرفت و از حال فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید. آن گاه درباره بیعت با یزید سخن به میان آورد و از یزید گفت. ابن عباس خواست برخیزد و سخن بگوید که حضرت اباعبدالله علیه السلام با اشاره او را ساکت کرد و تذکر داد که هدف معاویه من هستم. آن گاه خود برخاست و با شهادت چنین افشا کرد:

«پس از ستایش پروردگار! ای معاویه، هیچ گوینده ای هر چند طولانی بگوید نمی تواند از تمام جوانب ارزش ها و فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداری نیز بیان کند. و همانا متوجه شدیم که تو چگونه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش کردی برای بدست آوردن حکومت، خود را خوب جلوه دهی و از بیعت خود برای همگان صحبت کنی. اما هرگز! هرگز!

ای معاویه ما فریب نمی خوریم که در صبحگاهان سیاهی ذغال رسوا شد و نور خورشید روشنایی ضعیف چراغ ها را خیره کرد. تو در تعریف خود و یزید آنقدر گفتی که دچار تندروی

شدی و ستم کردی تا آن که به ظالمی تبدیل شدی و دیگران را از بخشش‌ها آنقدر بازداشتی که به انسان بخیلی تبدیل گشتی و آنقدر نیش زبان زدی تا فردی متجاوز نام گرفتی. تو هرگز همه حقوق صاحبان حق را نپرداختی تا آن که شیطان بیشترین بهره را از تو برد و سهم خود را کامل گرفت.

امروز نیز دانستیم آن چه را که درباره یزید گفتی، از کمال روحی و سیاست او نسبت به امت محمد صلی الله علیه و آله؛ تلاش داری ذهن مردم را درباره یزید به انحراف کشانی. گویا فرد ناشناسی را تعریف می کنی، یا صفات فرد پنهان شده ای را بیان می داری، یا چیزهایی از یزید می دانی که مردم نمی دانند. نه یزید خود را به همه شناساند، و نه افکارش را آشکارا بیان داشت. پس بگو که یزید با سگ‌های تحریک شده بازی می کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می دهد. با زنان معروف به فساد سرگرم است و به انواع «لهو و لعب» خوش می گذراند. او را می بینی که در اینگونه کارها نیرومند است.

معاویه رها کن این گونه دگرگونی‌ها را که بوجود می آوری. معاویه آن همه ستمکاری که بر مردم روا داشتی، کافی نیست که می خواهی با آن خدا را ملاقات کنی؟ پس سوگند به خدا! تو بیش از این نمی توانی در رفتن راه باطل و ستم به پیش

بتازی، و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی، زیرا کاسه
ها لبریز شد، و بین تو و مرگ فاصله ای جز چشم بر هم زدن
نمانده است...»¹

این سخنرانی کوبنده، نقشه های معاویه را رسوا کرد و نگذاشت به
اهداف شوم خود برسد.

2- شجاعت و شهامت در افشای چهره منافقانه یزید

الف - طراحان سیاسی بنی امیه پس از مرگ معاویه می خواستند با
تهاجم تبلیغاتی چهره مطلوبی از یزید نشان دهند. از این رو یزید را
واداشتند تا اشعاری در مدح و ستایش بنی هاشم و ارزش صلح و
سازش بسراید و در شهر مدینه در میان قریش و بنی هاشم پخش
کند. وقتی اشعار به دست امام رسید، پاسخ داد: « به نام خداوند
بخشنده مهربان، پس اگر به تو دروغ می گویند به آنان بگو، من
رفتاری دارم و شما نیز رفتار خودتان را دارید. شما از رفتار من بیزار
و من از رفتار شما بیزارم.»²

ب - پس از مرگ معاویه، فشار سیاسی - نظامی یزید بر مخالفان به
خصوص حضرت اباعبدالله علیه السلام زیاد شد. او فرمان

¹. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 228.

². ابن عساکر، تاریخ ابن عساکر، ص 203.

صادر کرد امام باید بیعت کند و گرنه دستگیر خواهد شد و کشته می شود. ولید بن عتبه فرماندار مدینه، امام را به دارالحکومه فرا خواند. امام حسین علیه السلام هم در یک آمادگی رزمی مسلحانه، برادران و برادرزادگان را بسیج کرد، و در اطراف خانه فرماندار مدینه آماده نگاه داشت. وارد مجلس فرماندار شد، پس از تعارف معمولی پرسید: خدا فرماندار را اصلاح کند، آیا خبری از معاویه به شما رسیده است که من را احضار کردید؟

ولید گفت: آری، معاویه مُرد و یزید بر جای او نشست و این نامه را فرستاد که شما باید بیعت کنید. امام حسین علیه السلام فرمودند: «شخصی همانند من که نباید پنهانی با یزید بیعت کند. دوست دارم بیعت آشکارا و در اجتماع مردم باشد. وقتی فردا آمد و مردم را برای بیعت فراخواندید، مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم». ولید بن عتبه، نظر امام را پذیرفت و عذر خواهی کرد و گفت می توانید بروید.

مروان بن حکم در آن مجلس حضور داشت. او به فرماندار گفت: اگر حسین از این مجلس برود، دیگر او را نخواهی یافت، او را زندانی کن یا بیعت کند و یا گردن او را بزن. امام حسین علیه السلام به خشم آمد و به مروان گفت: «وای بر تو پسر زرقاء¹، تو می خواهی دستور قتل مرا صادر کنی؟ به خدا

¹. زرقاء، مادر بزرگ مروان از زنان بیکاره و معروف بود.

سوگند! دروغ گفته و کور خوانده ای، اگر کسی چنین اراده ای کند، زمین را با خورش سیراب خواهم کرد. اگر دوست داری چنین شود پس برخیز و گردن مرا بزن اگر راست می گویی.»¹

ج - امام حسین علیه السلام پس از اعمال عمره برای حج مُخْرَم نشد و با یاران خود تا صحرای عرفات پیش رفت و دعای عرفه را خواند و در حالی که همه حاجیان عرفات می رفتند و چادر می زدند، امام راه عراق را در پیش گرفت و از آنان جدا شد و نشان داد آن گاه که اسلام در خطر باشد، تنها با انجام مراسم حج نمی شود به دین و قرآن یاری داد. باید به کربلا رفت و مسلحانه با طاغوتیان زمین جنگید.

وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به منطقه تنعیم - که مسجد تنعیم در آن جا قرار دارد - رسید به شترانی بر خورد کردند که از طرف فرماندار یزید در یمن، هدایا و مالیات به شام می بردند. امام علیه السلام آن اموال را مصادره کرد و خطاب به صاحبان شتران فرمود: « من شما را مجبور نمی کنم، هر یک از شما مایل باشد که به همراه ما به عراق بیاید کرایه تا عراق را به او می پردازم و او در طول این سفر از مصاحبت نیک ما برخوردار خواهید گردید، و هر کس بخواهد از همین جا به وطن خود برگردد،

¹. تاریخ طبری، ج 7، 216 - 218.

کرایه از یمن تا این نقطه را به او می پردازم».¹

3- شجاعت و شهامت امام حسین علیه السلام در دفاع از مال خویش و مسلمانان

الف - در روزگارانی که ولید بن عتبه شراب خوار و حد خورده، فرماندار مدینه بود، می خواست اموالی را که به حضرت اباعبدالله علیه السلام تعلق داشت، به زور و فشار تصاحب کند، چون خود را حاکم مدینه می دانست. امام حسین علیه السلام با شهامت و قاطعانه پیام داد: «به خدا سوگند! یا حق مرا می دهی و یا شمشیر خود را برداشته و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بپا می خیزم و آنانی را که بامن هم سوگند و هم پیمان هستند، به قیام دعوت می کنم».²

وقتی دیگر بزرگان و شجاعان مدینه پیام امام حسین علیه السلام را شنیدند آنان نیز گفتند: یا اموال امام حسین علیه السلام را به او برگرداند و یا ما هم شمشیرها را برداشته، به جنگ مسلحانه روی می آوریم. فرماندار مدینه وقتی از شجاعت امام و یاران همراه او با خبر شد، اموال امام علیه السلام را پس داد.

¹. سید ابن طاووس، لهوف، ص 30.

². بحار الانوار، ج 44، ص 191.

ب - زمینی در شهر مدینه به امام حسین علیه السلام تعلق داشت و چون زمین مرغوبی بود معاویه در آن طمع کرد و دستور داد عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند. حضرت اباعبدالله علیه السلام با معاویه ملاقات کرد و قاطعانه به او گفت:

«معاویه یکی از سه راه حل را انتخاب کن: یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را به من برگردان، یا زمین را به من برگردان، یا ابن زبیر و ابن عمر را دستور ده که قضاوت کنند و گرنه هم پیمان های خود را فرا می خوانم و با شمشیر زمین را از تو خواهم گرفت».¹

ج - حضرت مسلم بن عقیل زمینی در مدینه داشت که معاویه در آن طمع کرد و در یک گفتگوی حضوری، مبلغ ناچیزی به مسلم داد و خواست زمین را تصاحب کند. به فرماندار مدینه نوشت زمین مورد نظر را تحویل بگیرد. وقتی این خبر به امام حسین علیه السلام رسید، نامه تندی به معاویه نوشت و اظهار داشت: « پس از ستایش پروردگار، معاویه! تو جوانی از بنی هاشم را فریب دادی و زمین او را خریدی که در اختیار او نیست. پول خود را از این جوان (مسلم) پس بگیر و زمین ما را به ما برگردان».²

¹. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص 188.

². همان، ص 185.

معاویه دانست که نمی تواند زمین را تصاحب کند، کسی را نزد مسلم فرستاد که پول ما را برگردان. مسلم به عقیل به او پیام داد که پول را پس نمی دهم. اگر اصرار کنی گردنت را می زنم. معاویه وقتی پیام مسلم را شنید، یاد سخن پدرش عقیل افتاد و خندید، زیرا عقیل به معاویه گفته بود: چهل هزار درهم بده می خواهم با زنی ازدواج کنم که مهریه او چهل هزار درهم است. معاویه گفت: تو که چشمانت نمی بیند، چرا با زنی با این مهریه سنگین ازدواج می کنی؟ عقیل گفت: می خواهم فرزندی برای من بیاورد که اگر آنها را عصبانی کردی، گردنت را بزنند. و عقیل از آن پس با مادر مسلم ازدواج کرد.

شجاعت و شهامت در صحنه های جنگ

در فصل دوم این مقاله به شجاعت و جنگ آوری و خط شکنی امام حسین علیه السلام در صحنه های جنگ اشاره می کنیم. امام حسین علیه السلام همان گونه که در صحنه های سیاست و اجتماع با شهامت و شجاعت بی نظیر خود از حریم اسلام و ولایت و مسلمین دفاع می نمود، در صحنه های جنگ و خط شکنی هم دلاوری بی مانند بود. در این نوشتار اشاره ای کوتاه به شجاعت و جنگ آوری امام حسین علیه السلام در جنگ های جمل، صفین، نهروان، بخصوص در روز عاشورا داریم.

الف - در جنگ های جمل، صفین و نهروان

امام حسین علیه السلام همانند دیگر فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای پیکار با پیمان شکنان و ستمکاران و همه جا در رکاب پدر

بود و هر جا مقتضی بود و پدر بزرگوارشان مانع حمله او نمی شد، شخصا به جنگ دشمنان خدا و مسلمین می رفت. در جنگ جمل امام علی علیه السلام پرچم را به دست محمد بن حنفیه و در میسره به امام حسن علیه السلام و در میمنه لشگر به امام حسین علیه السلام داد، و عمار بن یاسر را بر پادگان گماشت. جنگ جمل در نیمه جمادی الاخر سال سی و شش آغاز شد و امام حسین علیه السلام به عنوان یکی از سپهسالاران لشکر امام علی علیه السلام شجاعت های بی نظیری از خود نشان داد.¹

جنگ صفین در ماه رجب سال سی و شش آغاز شد. امام حسین علیه السلام در این جنگ نیز سمت فرماندهی داشت و در رکاب پدر با دشمنان اسلام می جنگید. اگر چه طبق برخی روایات، علی علیه السلام به منظور اینکه مبادا نسل پیامبر منقطع گردد، دستور داده بود از رفتن حسنین علیه السلام به میدان جنگ جلوگیری کنند.²

¹. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 3، ص 167.

². سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسین علیه السلام، ص 47.

در جنگ نهروان که عده ای از سپاهیان ساده لوح امام علی علیه السلام از پیش آمد حکمین عصبانی و منحرف شدند و علیه امام علی علیه السلام شورش نمودند؛ امام حسین علیه السلام سمت فرماندهی داشت و در رکاب پدر بزرگوارش با دشمنان پیکار می کرد.¹

ب - در روز عاشورا

امام حسین علیه السلام شجاعت را از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده بود. در روز عاشورا چنان شجاعتی از امام دیده شد که ضرب المثل شد.² در روز عاشورا پس از آن که یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، امام تنها آماده پیکار شد و به میدان آمد و به عمر سعد فرمود: «من یک نفر هستم، شما هم یک نفر؛ یک نفر با من نبرد کنید.» یکی از فرماندهان نظامی شام به نام «تمیم بن قحطبه» برابر امام قرار گرفت و گفت: ای پسر علی تا کجا باید دشمنی خود را با یزید ادامه دهی؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: «من به جنگ شما آمدم یا شما به جنگ من آمدید؟ من راه را بر شما بستم یا شما راه را به رویم بستید؟ شما برادر و فرزندانم را شهید کردید. حال بین

¹. همان، ص 48.

². آیت الله شیخ جعفر شوشتری، خصائص الحسینیة، ص 56.

من و شما شمشیر حکم خواهد کرد». فرمانده نظامی شام با کمال جسارت به امام حسین علیه السلام گفت: « نزدیک من بیا تا شجاعت را به تو نشان دهم». امام حسین علیه السلام فریادی کشید و پیش رفت و با شمشیر چنان بر گردن فرمانده شامی زد که سربریده اش تا پنجاه زراع پرتاب شد.

بدین ترتیب ترسی در لشگر کوفیان افتاد. فرمانده دیگری به نام «یزید ابطحی» فریاد زد و گفت: این همه لشگر در برابر یک نفر زانو زده و چون در شجاعت و نبرد معروف بود، خود به جنگ امام علیه السلام آمد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: « مرانمی شناسی که بی واهمه بسوی من می آیی؟» آن شخص جواب نداد و حمله را آغاز کرد. امام چنان با شمشیر بر سر او کوبید که جسم او دو نیمه شد و لاشه اش بر زمین افتاد.¹

طبری مورخ مشهور در شجاعت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آورده است: « حسین علیه السلام سوار بر اسب شده و آمده در مقابل لشکر؛ شمشیر به دست گرفته از زندگی محروم، شایق به مرگ، دشمن را دعوت به مبارزه می کند، اما احدی جرئت به میدان آمدن ندارد. امام علیه السلام به آن قوم حمله کرد، حمله ای سخت و غضبناک. مردی شجاع و دلباخته شهادت در حالی که همه اصحاب و فرزندان را از دست داده و کودک شیرخوار او را

¹ . محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام. ص 184.

نیز کشتند، حمله کرد چون شیر ژیان بر صفوف دشمن تاخت، بر میمنه حمله کرد، بر میسرره حمله کرد.

عبدالله بن عمار بن یغوث گفت: «قسم به خدا ندیدم هیچ مرد جوان کشته و حادثه زده ای مانند حسین علیه السلام که فرزندان و اصحاب و جوانان اهل بیتش را کشته باشند، و مانند او شجاعت و جرئت و قدرت بر جنگ داشته باشد، همان طور که شمشیر می زد و پیش می رفت، از صولت و هیبت شمشیر شرر بارش مردان شجاع زیر دست و پا می ریختند و فرار می کردند، او اعتنا به احدی نداشت و گرم معشوق و مبارزه با دشمن بود. در این موقع عمر بن سعد فریاد کرد: ای مردم این پسر کسی است که پشت گردنکشان عرب را به خاک نشانده و فرزند قتال العرب است که چهل سال شمشیر زد! گفتند: چه کنیم؟ گفت: از اطراف حمله کنید. چهار هزار نفر از مردان اطراف خیام او را گرفتند و روابط او را قطع کردند و راه را بر او بستند.»¹

این دلاوری ها در حالی بود که امام علیه السلام تنها شده بود و می دانست که شهید خواهد شد ولی شجاعانه و دلاورانه تا آخرین نفس جنگید و پشت به دشمن نکرد. و درس دلاوری و شجاعت را برای همه سپاهیان اسلام، به ویژه شیعیان به یادگار گذاشت.

¹. تاریخ طبری، ج 2، ص 259.

زندگی و شخصیت امام حسین علیه السلام

هادی نگارش

مقدمه

سلام و درود بر خورشید جهان افروزی که درخشش نور او، تمام هستی را از ناسوت تا ملکوت و از ملکوت تا لاهوت فرا گرفته و دیده تمام ساکنان آسمان و زمین را در مقابل عظمت خود خیره ساخته است.

سلام و درود بر آن ماه جهان تابی که همه را در برابر همت والا و اراده پولادین خویش مبهوت و شگفت زده کرده است.

سلام و درود بر انقلابی بزرگ تاریخ بشر که با قیام پرشکوهش ابر سیاه جهل و نادانی و شرک و بی دینی را که بر روی افکار پوسیده مردم سایه افکنده بود، برطرف کرد و خفتگان را بیدار و غافلان را آگاه کرد و مدعیان دروغین خلافت و امامت را رسوا ساخت.

سلام و درود بر مشعل دار حریت و آزادگی که با فریاد «فکونوا احراراً فی دنیاکم» تمام ابعاد آزادی و آزادگی و همه انواع استعمار و استبداد را برای تمام نسل ها ترسیم نمود و

چگونه زیستن و چگونه مردن را برای همگان در تمام مقاطع تاریخ معین فرمود.

سلام بر او که بردبارتر از ایوب، مقاوم تر از یعقوب، قهرمان تر از یوسف، باشکوه تر از سلیمان، شجاع تر از موسی و مهربان تر از عیسی بود.

سلام بر او که مهر پیامبر صلی الله علیه و آله در دل و شجاعت علی علیه السلام در کف و فریاد زهرا (س) بر سر و شکیبایی حسن علیه السلام در سینه داشت.

سلام بر او که ملکوتیان از صبرش در حیرت، جبروتیان در یاری اش در حسرت، انبیا در غم او گریان و اولیا در مصیبت او نالانند.

از ولادت تا امامت

امام حسین علیه السلام روز سه شنبه، یا پنج شنبه پنجم شعبان سال چهارم هجری - سالی که غزوه خندق رخ داد - متولد گردید و به روایتی، ولادت آن حضرت در سال سوم هجری، سوم ماه شعبان بوده است.

همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ولادت حسین آگاه شد، شتابان به خانه علی علیه السلام آمد و از اسماء فرزند خود را خواست. سپس او را در آغوش گرفت و غرق بوسه ساخت و این آداب را درباره حسین به انجام رسانید.

- 1- در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند.
- 2- برای او نام گذاری کرد و در روایات آمده: اولین کسانی که به نام های حسن و حسین نام گذاری شدند، فرزندان علی و زهرا - سلام الله علیهما - هستند که خدا این نام ها را از مردم پوشیده نگه داشت، تا نونهالان علی و زهرا به این دو نام گذاری شوند.
- 3- در روز هفتم ولادت وی، پیامبر دستور داد قوچ بزرگی را خریداری و برای حسین عقیقه کردند و گوشت آن را میان فقیران تقسیم نمودند.
- 4- آنگاه سر حسین را تراشیده و به میزان وزن آن، نقره صدقه دادند که با این مراسم کمک شایسته ای به فقیران شد.
- 5- در روز هفتم ولادت حسین را ختنه کردند.
- 6- رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ فرزندان، آنان را با این کلمات بیمه می فرمود و این دعا را می خواند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ» و حسین را این چنین تعویذ فرمود.

انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

بزرگ ترین انگیزه قیام امام مسئله امر به معروف و نهی از منکر است که این دو، از مهم ترین ارکان دین است و امام در درجه اول مسئول اجرای این امر مهم اسلامی است.

چنانچه در وصیت به برادرش محمد بن حنفیه اعلان فرمود: «قیام من بر مبنای تمایلات نفسانی نیست، من به منظور طغیان و فساد و تباهی و ستم خروج نمی کنم، بلکه انگیزه ام اصلاح امت جدم رسول خدا و مقصود و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است» چون بنی امیه این دو رکن بزرگ و مهم اسلامی را متزلزل ساخته بودند، امام حسین علیه السلام مکرر به این حقیقت اشاره می فرمود: «مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود و مؤمن باید برای اجرای این مهم مشتاق دیدار پروردگارش باشد».

آری، حسین علیه السلام قیام کرد تا به انسان های زیر بار ظلم و ستم بیاموزد که چگونه می توانند به حقوق خود برسند و حریت و آزادی از دست رفته را باز یابند و تاریخ گویای این مطلب است که هنوز چند ماهی از شهادت حسین علیه السلام نگذشته بود که قیام ها یکی پس از دیگری شروع شد، تا حکومت اموی را ریشه کن نمود. آری، مردم با شهادت حسین علیه السلام درس آزادی و آزادگی را از دانشگاه خون و شهادت کربلا آموختند و برای به دست آوردن حریت به پا خاستند.

امام حسین علیه السلام الگوی انسان های جهان

از ویژگی های انسانی آن امام گرامی، آزادگی و ظلم ستیزی و ستم ناپذیری بی نظیر اوست. او به راستی نه تنها قهرمان سازش ناپذیر در برابر ستم و شقاوت و استبداد بود، بلکه بنیان گذار این شیوه آزادمنشانه و انسانی است که تمامی آزادی خواهان و ستم ستیزان در مبارزه راه عدالت باید به آن قهرمان حریت و رهایی تأسی جویند.

برای نمونه، آن گرامی بود که در بحران تاخت و تاز افسار گسیخته استبداد اموی و به هنگام رویارویی قهرمانانه و تاریخ ساز خروشید که:

«نه، هرگز حسین زیر بار ذلت نخواهد رفت!» و این منشور ستم سوز و جاودانه را برای همگان به یادگار نهاد که:

«نه، به خدای هستی سوگند! نه ذلیلانه دست بیعت بردست تجاوزکاران خواهیم نهاد و نه همانند بردگان از میدان جهاد خواهیم گریخت.»

خصوصیات اخلاقی و سیره رفتاری امام حسین علیه السلام

1- تشویق معلمان

مردی به نام عبدالرحمان به یکی از فرزندانش سوره حمد را آموخت که آن حضرت به پاداش کار فرهنگی اش هزار دینار و هزار جامه و انبوهی زر و زیور و وسایل زندگی به او بخشید و

در برابر شگفت زدگی معلم از این همه بزرگواری و حق شناسی و رعایت حقوق معنوی معلم فرمود:

«اینها در برابر عظمت و ارزش کار تو ناچیز است.»

2- رسیدگی به بینوایان

در رسیدگی به بینوایان و حفظ حیثیت و کرامت آنان، به هنگام دستگیری و حل مشکلاتشان ویژگی هایی تحسین برانگیز داشت. او به هنگام بخشایش و تأمین نیاز نیازمندان، خود احساس شرمندگی می کرد و می کوشید تا به آن ها روحیه دهد و شخصیت صدمه دیده آنان را ترمیم کند و به صورتی خواسته هایشان را برآورد که دچار خسارت روانی و شکست معنوی و اخلاقی و اجتماعی نشوند.

3- زدودن غم و اندوه از دل ها

از ویژگی های دیگر آن حضرت عواطف سرشار انسانی و دگر دوستی و نوع پروری است، به ویژه در مورد کسانی که در فراز و نشیب زندگی به غم و اندوه یا مشکلی دچار می شدند، یا در بن بستی قرار می گرفتند. آن حضرت برای ملاقات و عیادت اسامه بن زید به منزلش آمد، اما او را آشفته و پریشان خاطر دید، دل پریشانی وی را جويا شد. اسامه آهی کشید و گفت:

«حقوق دیگران را به گردن دارم و بدهکارم و دوست دارم تا زنده ام اموال کسانی را که به عهده دارم بدهم و با داشتن دین از دنیا نروم.»

آن حضرت بلافاصله دستور داد بدهکاری او را پرداختند. آن گاه او آسوده خاطر، دیده از جهان فرو بست.

4- انفاق در آشکار و نهان

از ویژگی های اخلاقی اش انفاق خالصانه در آشکار و نهان به آشنا و بیگانه بود. شبانگهان مواد خوراکی و لوازم ضروری زندگی محرومان و بینوایان و یتیمان را خود به دوش می کشید و به در خانه آنان می برد. به همین جهت روز عاشورا در برخی از نقاط بدنش، آثار حمل بارهای سنگین مشاهده کردند. وقتی از حضرت سجاد علیه السلام دلیل آن را جویا شدند، فرمود: این ها آثار به دوش کشیدن صدقات و هدایای پنهانی است که پدر بزرگوارم شب ها به دوش می کشید و برای یتیمان و محرومان جامعه می برد.

5- پروا از خدا

یکی دیگر از صفات برجسته اش، شدت خوف از خدا و درک عظمت او بود؛ به گونه ای که هنگام وضو ساختن برای عبادت و نماز و تقرّب به سوی پروردگار، رنگ چهره اش دگرگون می گشت و اعضا و اندام هایش به لرزه می افتاد. برخی از سر شگفتی، از شدت خوف و پروای او می پرسیدند که می فرمود:
در روز قیامت تنها کسانی امنیّت خواهند داشت که در دنیا از پروردگار خویش پروا داشته باشند.

6- جوانمردی

او سمبل جوانمردی و آزادگی است و جلوه های بارزی از این صفت ارزشمند در عاشورا از او پدیدار شد که شگفت انگیز است، از آن جمله:

سیراب ساختن دشمن در آن شرایط سخت بیابان، رضایت ندادن به یاری رسانی گروه جن و اجازه ندادن به کشتن ناگهانی عنصر پلیدی چون شمر، که پیش از برخورد دو سپاه در تیررس یکی از یارانش قرار گرفته بود. امام علیه السلام فرمودند:

«تیراندازی نکن که من آغاز به قتال نمی کنم».

تصویر امام حسین علیه السلام در آینه زیارت نامه ها

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«اگر زائر امام حسین علیه السلام بداند که با زیارت عارفانه و هدف دار حسین علیه السلام چه نسیم شادمانی بر قلب های مصقّای پیامبر و علی و فاطمه و حسن و امامان نور و شهیدان خاندان پیامبر می وزد و چه ثمره پرارزشی از دعای آنان به او بازمی گردد و چه پاداش پرارزشی در دنیا و آخرت برای او خواهد بود، دوست می داشت که نه تنها حسین را زیارت کند، بلکه همیشه کنار قبر شریف او برای زیارت منزل گزیند.»

و باز فرمودند: «پاداش زیارت عارفانه حسین، با پاداش حج پذیرفته شده به همراه پیامبر، برابری می کند.»

همه پیامبران خدا شهادتگاه حسین علیه السلام را پیش از شهادت و دفن پیکر مطهرش زیارت کرده اند. در روایت است: «تمامی

پیامبران کربلا را زیارت نموده و یا بدان جا سیر داده شده اند» همان گونه که پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: مرا به نقطه ای سیر دادند که نامش کربلا بود.

در زیارت آن گرامی است که او را وارث پیام آوران بزرگ خدا می خوانیم و نام برخی از پیامبران را که حسین وارث آن ها است، به صراحت می بریم.

شرایط و ویژگی های او با برخی دیگر از پیامبران همچون یحیی و ایوب به گونه ای است که می توان به جای نام حسین، نام آنان را خواند؛ برای نمونه:

در درود بر ایوب شکیبای و یحیی مظلوم، می توان حسین را قصد کرد چرا که شکیبایی او در برابر آن آزمایش بزرگ تاریخی و نیز مظلومیت شهادت مندانه او در برابر بارگاه ظلم اموی نه تنها کمتر از شکیبایی ایوب پیامبر و یحیی نبود، بلکه بسیار باشکوه تر بود.

و هم چنین خداوند در میان جهانیان به نوح درود فرستاد که: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ»؛ چرا که نجات مردم از طوفان به خاطر او بود. به حسین نیز درود باد که نجات همه بشریت از آتش دوزخ به برکت وجود اوست.

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلٰی يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللهُ الْيَهُ بِصِرِّهِ بِرَحْمَتِهِ»

سلام بر یعقوب پیامبر که خداوند به رحمت خویش نور دیدگانش را به او باز گردانید.

غیرتمندی و عزت نفس امام

یکی از صفات برجسته انسانی، غیرت مندی است. غیرت مندی به خود و خاندان و یارانش.

در روز جاودانه عاشورا هنگامی که آن حضرت بر اثر شدت زخم‌ها توان نشستن بر فراز مرکب و ادامه دفاع را از دست داد، به طرف راست چهره مقدسش بر روی خاک افتاد. همان ویژگی غیرت مندی و عزت نفسش به او اجازه آرمیدن بر روی خاک و شنیدن شماتت دشمن را نداد به همین جهت با زحمت بسیار به پا خاست و این بار بر روی پای خویش به دفاع از حق برخاست.

پس از چندی، شدت صدمه‌های وارده قدرت ایستادن را نیز از او سلب کرد. به ناچار در وسط میدان نبرد نشست؛ در حالی که حلقه محاصره بر او تنگ تر می شد شجاعانه به دفاع از حق ادامه داد. این مرحله نیز با شدت یافتن زخم‌ها و ادامه خونریزی غیرممکن شد و پیشوای غیرت مندان عالم در واپسین لحظات شهادت قرار گرفت، اما شگفتا! در آن لحظات نیز به زحمت به پا می خاست و بر خاک می افتاد، تا دشمن کار او را تمام شده نیابد و جرأت جسارت و شماتت نیابد.

غیرت مندی و غیرت ورزی او در مقابل خاندانش نیز درس آموز و شنیدنی است. او تمام تلاش خویش را برای تدابیر دفاعی به کار گرفت و با حفر خندق بر اطراف خیمه‌ها و با افروختن آتش‌های شعله‌ور و پرشراره در درون خندق و با

فرا خواندن پیاپی دشمن ؛ «اِقصَدونِی بِنَفْسِی وَاترکوا حَرَمِی». شما با من در پیکارید نه با خاندانم، پس به خیمه ها نزدیک نشوید! و این غیرت مندی به جایی رسید که با شنیدن خبر هجوم به خیمه ها با همان حالت عطش برای دفاع از خیمه هاشتافت.

نتیجه

امام حسین علیه السلام همان گونه که فرمان یافته بود، با همه وجود قهرمانانه ایستاد و به گوش عصرها و نسل ها رساند و یک تنه بار سنگین مشکلات و درد و رنج دفاع از حق و پیکار در راه عدل را به جان خرید. کوتاه سخن این که خود پیامبر فرمودند؛ «حسین مَتی و اَنَا مِن حَسین».

و ما به همان بیان ظریف بسنده می کنیم، چرا که در بردارنده هزاران راز و نکته و پیام است و از امام حسین علیه السلام پیشوای بزرگی که نه تنها نسبت به شایستگان پرمهر است، بلکه به گناه کاران نیز مهربان است تا آنان را هدایت و نجات بخشد و قلب مقدسش برای همه انسانیت می تپد، می خواهیم تا نظر لطف و مرحمتی نیز بر ما افکند و در صحرای محشر شفیع ما گردد. باشد که ما نیز از خوبان درگاه آن بزرگوار باشیم و همیشه در راه ایشان قدم برداریم.